

## بررسی نسبت مسئله همزیستی با غیرمسلمانان و آیات نهی از تولدی ایشان

کلیه یحیی صباغچی / استادیار مرکز معارف اسلامی و علوم انسانی دانشگاه صنعتی شریف

sabbaghchi@sharif.ir



orcid.org/0000-0001-6734-1916

ahanchi@sharif.ir

امید آهنچی / استادیار مرکز معارف اسلامی و علوم انسانی دانشگاه صنعتی شریف



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۱ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰

### چکیده

«همزیستی مسالمت‌آمیز» که همواره از نیازهای زندگی بشر بوده، امروزه اهمیت بیشتری یافته است و با رویکردهای گوناگونی بررسی می‌گردد. در این میان، نقش دین در ایجاد یا نفی همزیستی مسالمت‌آمیز همواره برجسته بوده است. از منظر برخی جامعه‌شناسان، دین مایه وحدت و قوام اجتماع می‌شود و از منظر برخی اندیشمندان، دین به خشونت و چنددستگی میان انسان‌ها دامن می‌زند و امکان همزیستی مسالمت‌آمیز را تضعیف می‌کند. یکی از استنادات گروه اخیر آن است که دین مرزهای اجتماعی براساس مرزهای عقیدتی ایجاد می‌کند و انسان‌ها را در اجتماع به «خود» و «دیگری» تقسیم کرده، عامل خشونت‌ورزی علیه دیگران می‌شود. از جمله آیاتی که چنین تقسیمی را القا می‌کند آیات نهی مسلمانان از تولدی غیرمسلمانان در قرآن است. این مقاله درصدد است جایگاه روابط اجتماعی با غیرمسلمانان را ذیل «نهی از تولدی غیرمسلمانان» در این آیات بررسی کند و نشان دهد که چنین آیاتی درصدد نفی حسن معاشرت و ایجاد مرزهای اجتماعی میان مسلمانان و غیرمسلمانان نیست. در این مسیر، مقاله نشان می‌دهد که اصولاً ملاک مواجهه اجتماعی در نگاه قرآن، نه اعتقادات گروه‌های مقابل، بلکه نوع رفتار عملی ایشان است و آنچه مایه ایجاد مرز اجتماعی می‌گردد «عداوت» است و نه «کفر». این مقاله به روش تفسیر «قرآن به قرآن» مسئله مزبور را بررسی می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** همزیستی، ولایت، کفر، عداوت، مرز اجتماعی، غیرمسلمان.

«همزیستی مسالمت‌آمیز» که همواره یکی از اقتضات زندگی در اجتماع بوده، امروزه به مسئله‌ای برجسته تبدیل شده است. مواجهه با مصایب، تنش‌ها و خشونت‌ها سبب شده است در مطالعات امروزی صلح، تلاش مستمری برای شناسایی عوامل انشقاق در جوامع صورت گیرد و راه‌حلی برای یکپارچه‌سازی جوامع پیشنهاد شود. ادیان اگرچه از منظر برخی جامعه‌شناسان (مانند آگوست کنت) مایه قوام جامعه هستند (همیلتون، ۱۳۹۷، ص ۴۶)، اما از منظر برخی اندیشمندان امروزی، یکی از عوامل افتراق و مرزکشی اجتماعی نیز به‌شمار می‌روند؛ زیرا ادیان در منظر این اندیشمندان، مرزهایی را میان مؤمنان و غیرمؤمنان ترسیم می‌کنند (مارتی، ۲۰۰۰، ص ۲۵-۲۶).

یکی از دستوره‌های اسلامی که الفاکتنده مرز اجتماعی میان مسلمانان و غیرمسلمانان است، دستور به عدم تولی غیرمسلمانان است. قرآن کریم در برخی آیات خود، مسلمانان را برحذر می‌دارد از اینکه یهودیان، مسیحیان و کافران را «ولی» خود بگیرند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده: ۵۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصارا را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند. و هر کس از شما آنها را به دوستی بگیرد، از آنان خواهد بود. خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید.

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (آل عمران: ۲۸)؛ مؤمنان نباید کافران را - به جای مؤمنان - به دوستی بگیرند و هر که چنین کند، در هیچ چیز [او را] از [دوستی] خدا [بهره‌ای] نیست، مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه کند و خداوند شما را از [عقوبت] خود می‌ترساند و بازگشت [همه] به سوی خداست.

آیات متعدد دیگری هم با مضامین مشابه در قرآن کریم وجود دارد (از جمله: نساء: ۸۹؛ نساء: ۱۳۹؛ نساء: ۱۴۴؛ مائده: ۵۷؛ اعراف: ۳؛ توبه: ۲۳؛ رعد: ۱۶؛ کهف: ۵۰؛ ممتحنه: ۱). با توجه به اهمیت مسئله «همزیستی مسالمت‌آمیز» این پرسش مطرح می‌شود که آیا آیات نهی از تولی کفار می‌تواند مانعی بر سر راه همزیستی مسالمت‌آمیز با ایشان باشد یا خیر؟

## ۱. طرح مسئله

برخی از مفسران و فقهای مسلمان معتقدند: نهی از تولی یهود و نصارا در این آیه و نیز نهی از تولی کافران در برخی آیات دیگر بدان معناست که مسلمانان باید ملاحظت با کفار را کنار بگذارند. از ابن عباس نقل شده است: «نهی الله المؤمنین أن يلاطفوا الكفار فيتحذوهم أولياء» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۵۷).

زمخشری معتقد است: براساس این نوع آیات، بر همه مسلمانان واجب است که از کفار دوری گزینند. او به سخن خلیفه دوم خطاب به *بوموسی* / *شعری* درباره کاتب مسیحی‌اش استناد می‌کند که «ایشان را تکریم نکنید، در

حالی که خدا خوارشان کرده است و به آنها اطمینان نکنید، در حالی که خدا ایشان را خائن دانسته است و به آنها نزدیک نشوید، در حالی که خدا دورشان ساخته است» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۶۴۲).

جصاص بیان می‌کند: آیه ۵۱ سوره مائده بر براءت و دشمنی نسبت به کفار دلالت دارد؛ زیرا نقطه مقابل ولایت، عداوت است (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۹۹).

صاحب *مجمع البیان* نیز معتقد است: ذکر یهود و نصارا در آیه ۵۱ سوره مائده اشاره به تمام کفار دارد. از این رو دشمنی ورزیدن با همه ایشان واجب است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۱۹).

*ابن‌ادریس حلی* نیز دشمنی با هر کافر به خدا و رسولش را واجب می‌داند (حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۳۱).

مرحوم طیب ذیل آیه ۵۱ سوره مائده می‌نویسد:

«لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ» ذکر یهود و نصارا با اینکه تمام کفار و مشرکین و معاندین و مخالفین و سایر مذاهب باطله و اهل بدع و ضلالت در این حکم مشترکند، باید مؤمنان از آنها تبری بجویند و مورد لعن و طرد قرار دهند و با آنها کمال عداوت را داشته باشند، برای این است که در زمان نزول آیه، کفاری که اطراف مسلمین بودند مشرکین و یهود و نصارا بودند، اما مشرکین که دائماً در جنگ و قتال با مسلمین بودند توهم اینکه مسلمانان با آنها اظهار مودتی بکنند نبود. فقط یهود و نصارا بودند به توهم اینکه با آنها مساعدت می‌کنند در دفع مشرکین (طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۹۲).

معنای چنین تعبیری آن است که مسلمانان باید از هر غیر مسلمانی در زندگی اجتماعی کناره‌گیری داشته باشند و دشمنی نسبت به ایشان را بر خود واجب بدانند. این تعبیر، هم کفار حربی را دربر می‌گیرد و هم کفار غیرحربی را.

در یک تقسیم بندی، مسلمانان با دو گروه از غیرمسلمانان مواجه هستند: «حربی» و «غیر حربی». «کفار حربی» کسانی هستند که با مسلمانان سر جنگ دارند و «کفار غیر حربی» کسانی هستند که به دنبال جنگ و شیبخون علیه مسلمانان نیستند. آنچه منطقاً واضح است وظیفه مسلمانان در مواجهه با کفار حربی است. طبعاً در مقابل هجوم و جنگ‌افروزی ایشان، چاره‌ای جز مقاومت و دفع شرشان نیست و عموم فقها دفاع را واجب شمرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۰؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۸؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۱۰۱).

اما آنچه موضوع بحث این مقاله است، نحوه مواجهه با کفار غیرحربی است. همچنان‌که در مقدمه بیان شد، دشمنی نسبت به کفار غیرحربی سبب ترسیم مرزهای خودی و غیرخودی شده، روابط مسالمت‌آمیز با مسلمانان و غیرمسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان غیرحربی را توجیه می‌کند. بر این اساس، این مقاله درصدد است به این سؤالات پاسخ دهد:

۱. نهی از تولی غیرمسلمانان به چه معناست؟ و آیا از ارتباطات اجتماعی مسلمانان با کفار غیرحربی نیز

نهی می‌کند؟

۲. آیا وجود مرزهای فکری مسلمانان با غیرمسلمانان غیرحربی مانع روابط اجتماعی مسالمت‌آمیز با ایشان

است؟ ملاک داشتن یا نداشتن روابط اجتماعی چیست؟

## ۲. پیشینه بحث

در تفاسیر گوناگون قرآن، ذیل آیات نهی تولی غیرمسلمانان، می‌توان نکاتی را درباره پرسش اول یافت (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۶۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۲۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۱۳۶). مقالات متعددی هم درباره «نفی ولایت غیرمسلمانان» و ارتباطش با مسئله «نفی سبیل» منتشر شده است.

احمدی (۱۳۹۵) در مقاله «مبانی و ادله اصل اعمال ولایت در روابط بین‌الملل از منظر اسلام» با اشاره به آیات نهی از تولی غیرمسلمانان، سلطه کفار بر مسلمانان و کشورهای اسلامی را مردود دانسته، هرگونه تعامل با کفار و دولت‌های کفر را، که موجب کاهش ولایت و سرپرستی حق و دولت اسلامی شده، زمینه استیلای کفار را فراهم کند، لازم‌الاجتناب می‌داند.

حسینی و ناظری (۱۳۹۵) در مقاله «تأثیر قاعده فقهی نفی سبیل بر روابط بین‌المللی مسلمانان» از منظر روابط بین‌المللی به قاعده «نفی سبیل» پرداخته و حکم اولی را جواز روابط مسلمان با کافر دانسته‌اند.

اسکندری (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیل ولایت‌های متعارض در پرتو قرآن کریم» بیان می‌کند که قرآن مسلمانان را، هم از تن دادن به سلطه کفار و هم از دوستی با ایشان منع کرده است. وی معتقد است: زمینه نهی از تولی کفار، اعتقاد صرف نیست، بلکه جنبه سیاسی دارد و به سرنوشت جامعه مربوط می‌شود.

سلطانی (۱۳۸۳) در مقاله «روابط اخلاقی و اجتماعی مسلمانان با غیرمسلمانان از دیدگاه قرآن» از جمله اصول اخلاقی در روابط با غیرمسلمانان را رعایت عدالت و نیکی کردن به پیمان داران برمی‌شمارد و در عین حال، دوستی نکردن با غیرمسلمانان را هم یکی از همین اصول برمی‌شمارد.

مقالاتی هم اختصاصاً درباره مسئله «همزیستی مسالمت‌آمیز» تألیف شده است (ر.ک: ابراهیمی و رکیانی، ۱۳۸۲؛ موحدی ساوجی، ۱۳۹۳؛ کریمی نیا، ۱۳۸۲). اما هیچ‌یک بر بررسی نسبت مسئله همزیستی با کفار و آیات نهی از تولی کفار متمرکز نشده‌اند.

بنابراین نوآوری این مقاله در بررسی مسئله همزیستی مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان با تمرکز بر آیات نهی از تولی کفار است. علاوه بر آن، بررسی صریحی بر پرسش دوم انجام خواهد داد. این مقاله به روش تفسیر «قرآن به قرآن» به بررسی مسئله مزبور می‌پردازد.

بررسی درست پرسش‌های مقاله مستلزم آن است که آیات محل بحث، هم از جهت موضوع بررسی شوند و هم از جهت حکم، و چون حکم عمده این آیات نهی از تولی کفار است، بررسی معنای «تولی» نقش مهمی در فهم حکم این آیات خواهد داشت؛ همچنان که به سبب تناسب موضوع و حکم، به فهم موضوع این آیات نیز کمک خواهد کرد.

## ۳. معنای «ولایت» و «ولی»

در قرآن کریم، «ولی» با مشتقاتش بیش از ۲۳۰ بار به کار رفته است. ماده «ولی» را اهل لغت به معنای «قرب و نزدیکی» (فیومی، ج ۲، ص ۶۷۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۳۱۰)، «قرار داشتن یک شیء در ورای شیئی دیگر همراه با رابطه‌ای میان آنها» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص ۲۰۳) گفته‌اند.

کلمه «ولایت» که از همین ریشه است، به معنای تدبیر امور (همان، ص ۲۰۴) آمده و بر قدرت و فعل اشعار دارد (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ص ۴۰۷).

«ولی» کسی است که دارای «ولایت» باشد و از این رو عهده‌دار تدبیر امور و قیام به آنهاست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۵). جمع آن «اولیاء» است. بنابراین، رابطه میان «ولی» و «مولى علیه» چیزی بیش از ارتباط صرف و نزدیکی است؛ یعنی عبارت است از: رابطه‌ای که در آن، نوعی تدبیر از طرف «ولی» اعمال می‌شود. علامه طباطبائی معتقد است:

کلمه «اولیاء» جمع کلمه «ولی» است که از ماده «ولایت» است، و «ولایت» در اصل به معنای مالکیت تدبیر امر است؛ مثلاً، ولی صغیر یا مجنون یا سفیه کسی است که مالک تدبیر امور و اموال آنان باشد، که خود آنان مالک اموال خویشند، ولی تدبیر امر اموالشان به دست ولی‌شان است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۵۱).

بر همین اساس است که اهل لغت هم در معنای «تولی» چیزی بیش از دوستی صرف را بیان کرده و آن را به رابطه‌ای معنا نموده‌اند که نوعی رضایت و تبعیت نسبت به «ولی» را نیز در خود نهفته دارد:

وَلَى وَتَوَلَّى بِمَعْنَى وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَمَّادٍ النَّحْوِيُّ، يُقَالُ: تَوَلَّاهُ اتَّبَعُهُ وَرَضِيَ بِهِ؛ وَ مِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۳۱۶).

البته این معنا از «تولی» دوستی و نزدیکی را هم به همراه دارد و موجب محبت نیز می‌شود، اما محبتی که تاثیرپذیری و تبعیت و نیز رضایت از کار «ولی» را به دنبال دارد. علامه طباطبائی می‌نویسد:

این معنای اصلی کلمه «ولایت» است، ولی در مورد حب نیز استعمال شده و به تدریج استعمالش زیاد شد، و این بدان مناسبت بود که غالباً ولایت مستلزم تصرف یک دوست در امور دوست دیگر است. یک ولی در امور مولى علیه (یعنی کسی که تحت سرپرستی اوست) دخالت می‌کند تا پاسخگوی علاقه او نسبت به خودش باشد یک مولى علیه اجازه دخالت در امور خود را به ولی اش می‌دهد تا بیشتر به او تقرب جوید، اجازه می‌دهد چون متأثر از خواست و سایر شئون روحی اوست. پس تصرف محبوب در زندگی محب، هیچ‌گاه خالی از حب نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۵۱).

### ۱-۳. شواهد قرآنی معنای ولایت

با تکیه بر کاربردهای قرآنی این ماده می‌توان مفهوم آن را به روشنی به دست آورد. به‌طور خلاصه، «ولی» (که جمع آن «اولیاء» است) و «ولایت» در کاربرد قرآنی واجد چند ویژگی است:

۱. قابلیت تبعیت و پیروی دارد: «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَدْرِكُونَ» (اعراف: ۳)؛ آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما فرو فرستاده شده است، پیروی کنید و از اولیای دیگر پیروی نکنید. چه اندک پند می‌گیرید!

۲. ولایت‌پذیری وابسته به تبعیت است، وگرنه مایه خروج از ولایت می‌شود: «وَلَا لِيُنِيبَ أَوْلِيَاءُ هُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ» (رعد: ۳۷)؛ و اگر از هواها و تمایلات آنان، پس از دانشی که برایت آمده است، پیروی کنی برای تو در برابر خدا هیچ سرپرست و نگهدارنده‌ای نخواهد بود.

در این آیه، تبعیت هوای نفس که در نقطه مقابل تبعیت از خداست، مایه خروج از ولایت الهی شمرده شده است.  
 ۳. ولی بر «مولى علیه» تسلط و سیطره دارد؛ چنان که قرآن درباره شیطان می‌فرماید: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (نحل: ۱۰۰)؛ تسلطش فقط بر کسانی است که او را سرپرست خود گرفته‌اند و بر کسانی است که برای خدا شریک قرار داده‌اند.

باید توجه داشت که اگرچه آیه فوق در مصداق خاص ولایت شیطان به کار رفته، اما می‌توان چنین استظهار کرد که وصف «تولی» در این آیه، وصفی مشعر به علیت است و بیان می‌دارد: تسلط و سیطره ناشی از «تولی» است و از این رو این سیطره ولی بر مولى علیه، اختصاص به شیطان ندارد و نتیجه طبیعی ولایت است. به تعبیر دیگر، می‌توان از شیطان در این آیه، الغای خصوصیت کرد.

۴. ولی مولى علیه را به سوی خود حرکت می‌دهد و از جنس خود می‌کند. پذیرش ولایت الهی انسان‌ها را از ظلمت به نور سوق می‌دهد و پذیرش ولایت طاغوت اثری عکس دارد:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره: ۲۵۷)؛ خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد. و کسانی که کافر شدند، سرپرستانشان طغیانگراند که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند.

۵. تبعیت ناشی از ولایت، عامل یکرنگی و یگانگی مولى علیه با ولی می‌شود. قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام بیان می‌کند: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (ابراهیم: ۳۶). همچنان که درباره تولی یهود و نصارا به این اصل کلی اشاره می‌کند که «مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (مائده: ۵۱).

عیاشی به طریق خود از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که هر کس تولی آل محمد را پیشه کند و ایشان را بر همه مردم مقدم دارد، به سبب این تولی و تبعیت، خود از آل محمد علیهم السلام است، البته نه اینکه عین آنها باشد (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۳۱).

۶ «ولی» تکیه‌گاهی است که باید به آن پناه برد: «فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (حج: ۷۸)؛ پس نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به خدا تمسک جوئید. او سرپرست و یاور شماست. چه خوب سرپرست و یآوری، و چه نیکو یاری‌دهنده‌ای است!

چنان که پیش‌تر هم بیان شد، تولی در این آیات، اشعار به علیت دارد و از این رو مفاهیم مطرح‌شده در هریک از آیات فوق، صرفاً ناظر به مصداق خاصی از ولایت نیست که در هر آیه بیان گشته (مانند ولایت خدا) و می‌توان از آن مصادیق، الغای خصوصیت کرد. از این رو مفهوم کلی «ولایت» را براساس کاربردهای مذکور در آیات اخیر می‌توان استخراج کرد.

بر این اساس، در کاربرد قرآنی، «ولی» به معنای نزدیکی و دوستی صرف نیست، بلکه رابطه‌ای است که در آن علاوه بر محبت و دوستی، غلبه‌ای هم مطرح است و طبعاً این تفوق - که البته از سر رضاست - سبب می‌شود که ولی بتواند امور مولى علیه را تدبیر کند و به انجام آنها قیام نماید و او را تحت تأثیر خود قرار دهد و به رنگ خود درآورد. زمینه این یکرنگی محبت مولى علیه نسبت به ولی و تبعیت از اوست.

#### ۴. معنای نهی از تولی غیرمسلمانان

آیات محل بحث در این مقاله، از «اتخاذ اولیاء» از میان کفار و منافقان نهی می‌کنند. به دلایل ذیل می‌توان گفت: مقصود از این آیات، صف‌کشی و مرزبندی اجتماعی میان مسلمانان و غیرمسلمانان و بنا کردن روابط براساس دشمنی نیست، بلکه این آیات هیچ منافاتی با نیکی و حسن معاشرت در برابر غیرمسلمانان ندارند.

##### ۱-۴. اخص بودن مفهوم «ولایت» از رابطه اجتماعی

با توضیحی که درباره مفهوم «ولی» و «ولایت» داده شد، معلوم می‌شود که خداوند متعال در این آیات مسلمانان را از ارتباط داشتن و یا هم‌پیمانی نهی نکرده، بلکه مؤمنان را از تکیه و اعتماد و سپردن تدبیر امور خود به دست غیرمسلمانان نهی نموده است. به تعبیر دیگر، آنچه در آیات مزبور از آن نهی شده، اصل ارتباط داشتن با غیرمسلمانان نیست، بلکه وابسته شدن به آنها و تأثیر گرفتن از ایشان در اثر این وابستگی است.

علامه طباطبائی و برخی دیگر از مفسران (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۷۲؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۲۹۲) معتقدند: ولایتی که مسلمانان از اتخاذ آن نهی شده‌اند ولایت مودت و محبت است؛ یعنی تبعیت و سپردن تدبیر امور به دست ولی بر مبنای محبت و مودت، که طبعاً موجب یکرنگی با ولی می‌شود، در حالی که در امر دین، چنین اتفاقی هرگز برای یک مسلمان معتقد به دین خاتم پذیرفتنی نیست. اما انواع دیگر ارتباط نزدیک، مثل هم‌سوگند شدن یا هم‌پیمان شدن در اینجا محل بحث نیست؛ زیرا تعلیل «وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (مائده: ۵۱) و نیز «وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ» (آل عمران: ۲۸) گویای حالتی است که یکرنگی رخ می‌دهد و چنین حالتی درباره مودت و محبت حاصل می‌شود، نه در هم‌پیمانی و همزیستی صرف.

ولایتی که از نظر اعتبار، باعث می‌شود قومی به قومی دیگر ملحق شود، ولایت مودت است، نه ولایت سوگند و نصرت، و این پرواضح است. و اگر مراد از جمله «وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» این باشد که هر کس بعد از این نهی، با کفار بر مسئله یاری دادن در روزگار سخت هم‌سوگند شود خود او نیز از کفار می‌شود، صرف نظر از اینکه معنایی است مبتدل، عبارت آیه آن را نمی‌رساند، مگر آنکه قیودی از پیش خود بر عبارت آیه اضافه کنیم (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۷۲).

##### ۲-۴. قراین لفظی در آیات

شواهد دیگری که در خود آیات نهی از تولی کفار وجود دارد، معنای فوق‌الذکر از تولی کفار را تأیید می‌کند؛ از جمله اینکه در دسته‌ای از این آیات، عبارت «مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» قید شده است که صدر آیه را تبیین می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۵۱):

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۲۸)؛ مؤمنان نباید کافران را - به جای مؤمنان - به سرپرستی بگیرند.

«الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْيَتَّخِذُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء: ۱۳۹)؛ همانان که غیر از مؤمنان، کافران را سرپرست [خود] می‌گیرند، آیا سربلندی را نزد آنان می‌جویند؟ [این خیالی خام است]؛ زیرا عزت، همه از آن خداست.

– «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (نساء: ۱۳۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به جای مؤمنان، کافران را به دوستی خود مگیرید.

این عبارت به حالتی اشاره می‌کند که افرادی از مؤمنان بخواهند تمام رابطه و محبت خود را با غیرمؤمنان شکل دهند و هیچ مودت و رابطه‌ای که در زندگی و تدبیر امورشان تأثیرگذار باشد، با مؤمنان نداشته باشند. معنا و نتیجه ایجاد ارتباط و وابستگی با صرف کافران آن است که چنین مؤمنانی خود را کاملاً تحت تدبیر غیرمؤمنان قرار داده‌اند و گروهی که می‌توانند در زندگی آنها تأثیرگذار باشند، گروه کافران خواهند بود. این همان معنای سر سپردن به غیرمؤمنان و قرار دادن خود در پناه ایشان و پذیرفتن تدبیر و تأثیر ایشان در امور زندگی مؤمنان است.

از این قید به خوبی فهمیده می‌شود که منظور آیه این است که بفرماید: اگر تو مسلمان اجتماعی و – به اصطلاح – نودعوست هستی، باید – حداقل – مؤمن و کافر را به اندازه هم دوست بداری. و اما اینکه کافر را دوست بداری و زمام امور جامعه و زندگی جامعه را به او بسپاری و با مؤمنین هیچ ارتباطی و علاقه‌ای نداشته باشی، این بهترین دلیل است که تو با کفار سنخیت داری و از مؤمنین جدا و بریده‌ای، و این صحیح نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۳۷).

پس منظور از رابطه مطرح‌شده در این آیات، با توجه به عبارت ذیل آیه، روشن‌تر می‌شود و طبعاً مسئله منهی‌عنه در اینجا، همزیستی و احترام متقابل و هم‌پیمانی نیست.

### ۳-۴. تطبیق با دیگر آیات مرتبط

مجموعه‌ای از دیگر آیات قرآن که مرتبط با بحث حاضرند، لازم است در کنار آیات قبلی بررسی شوند. در برخی آیات، نوع رفتار مسلمانان در قبال غیرمسلمانان روشن‌تر بیان شده و میان نحوه مواجهه با غیرمسلمانان حربی و غیرحربی تمایزی دیده می‌شود؛ از جمله در آیات ۹۰ و ۹۱ سوره نساء تأکید شده است که مسلمانان حق تعدی بر غیرمسلمانان مسالمت‌جو و غیرحربی را ندارند:

«فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ فَلَمْ يُعَاتِلُكُمْ وَ الْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء: ۹۰)؛ پس اگر از شما کناره گرفتند و با شما به جنگ برنخواستند و پیشنهاد صلح دادند [به آنان تعدی نکنید که] خدا در این صورت، برای تجاوز به آنان راهی برای شما قرار نداده است.

مسلمانان تنها در صورتی حق رفتار تند را دارند که با رفتاری تند و غیرمسالمت‌جویانه از گروه مقابل مواجه شوند. به بیان دیگر، دستور قرآن درباره کفار حربی به‌گونه دیگری است. براساس آیه ۹۱ سوره نساء، مسلمانان نه‌تنها مجاز به رفتار تند در برابر کافران حربی هستند، بلکه دستور می‌یابند که آنان را هر جا یافتند به قتل برسانند: «فَإِنْ لَمْ يَعْزُبُوا عَنْكُمْ وَ يُقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَ يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ نَفَقْتُمُوهُمْ وَ أُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا» (نساء: ۹۱)؛ پس اگر [از جنگ با شما] کناره نرفتند و پیشنهاد آشتی نکردند و بر ضد شما دست [از فتنه و آشوب] برنداشتند، آنان را هر جا یافتید، بگیرید و بکشید. آنانند که ما برای شما نسبت به [گرفتن و کشتن] آنان دلیلی روشن و آشکار قرار دادیم.



بدین‌سان، در آیات ۹۰۸ سوره ممتحنه تأکید شده که در روابط مسلمانان با غیرمسلمانان، قاعده کلی عبارت است از: داشتن روابط اجتماعی بر پایه نیکی و عدالت‌ورزی. استثنای این قاعده آنجاست که مسلمانان با اهل جنگ مواجه شوند و نیز با کسانی که مسلمانان را از سرزمین‌هایشان بیرون کردند؛ یعنی با کسانی که اقدام عملی و خصومت‌آمیز علیه مسلمانان داشته‌اند. تنها در اینجاست که مرزکشی در روابط اجتماعی مطلوب است:

«لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛ [اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما جنگیده و شما را از دیارتان بیرون

نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد.

«إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ خدا فقط شما را از دوستی با کسانی نهی می‌کند که در کار دین با شما جنگیدند و از دیارتان بیرون راندند و در بیرون راندنتان به یکدیگر کمک کردند. و کسانی که با آنان دوستی کنند، پس دوستی کنندگان همان ستمکارانند.

حاصل کلام در آیات اخیر آن است که هم‌پیمانی و تجارت و همزیستی مسالمت‌آمیز اصولاً وابسته به مرزهای اعتقادی نیست و می‌تواند شامل افراد غیر هم‌کیش نیز بشود. این آیات تبیین بیشتری از آیاتی به دست می‌دهند که ولایت غیرمسلمانان بر مسلمانان را مردود می‌شمارند و مانع این توهم می‌شوند که منظور از نفی ولایت غیرمسلمانان، نداشتن روابط اجتماعی با ایشان و بلکه دشمنی با آنهاست (مغویه، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۷۲؛ زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۷۰).

پیش‌تر بیان شد که «ولایت» عبارت است از: رابطه‌ای که فراتر از نیکی و یا هم‌پیمانی باشد و نوعی یکی شدن و سپردن امور را دربر دارد. واضح است که ارتباط مسالمت‌آمیز و مبتنی بر نیکی و دادگری مساوی با قرار گرفتن تحت ولایت غیرمسلمانان و سپردن تدبیر امور به دست آنها نیست. بنابراین، آنچه قرآن کریم از مسلمانان می‌خواهد داشتن همزیستی نیکوکارانه و عدالت‌ورزانه با غیرهمکیشان است، بی آنکه این رابطه تبدیل به رابطه یکرنگی قلبی و فکری شود. این وجه جمع را در دو آیه ذیل نیز می‌توان به روشنی دید. از یک سو، قرآن تأکید دارد که حتی پدران و برادران را در صورتی که کفر را بر ایمان ترجیح می‌دهند، به ولایت نگیرید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَىٰ الْإِيمَانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (توبه: ۲۳)؛ ای اهل ایمان! اگر پدران‌تان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دادند، آنان را دوست و سرپرست خود مگیرید. و کسانی از شما که آنان را دوست و سرپرست خود بگیرند، هم اینانند که ستمکارند.

از سوی دیگر، در ضمن تبیین مسئله نیکی به والدین، اشاره می‌کند که حتی اگر پدر و مادر مشرک باشند و بخواهند فرزند موحد را به شرک در آورند، باید با ایشان به نیکی مصاحبت کرد، ولی در امر دین، از راه اهل حقیقت تبعیت نمود:

«وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىٰ إِلَهِئِهِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (لقمان: ۱۵)؛ و اگر [آن دو] تلاش کنند که تو بر اینکه چیزی را که هیچ علمی به آن نداری شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن؛ ولی در دنیا با آن دو تن به شیوه‌ای پسندیده معاشرت کن و راه کسی را پیروی نما که به سوی من بازگشته، که (پس از مرگ) رجوع شما به سوی من است و من شما را به پاداش اعمالتان آگاه خواهم ساخت.

#### ۴-۴. ریشهٔ مرز اجتماعی: عداوت ظاهر و نه تفاوت عقیده

از مجموعه مباحث مزبور می‌توان به این جمع‌بندی رسید که در نگاه قرآن کریم، مرزهای عقیدتی با مرزهای اجتماعی یکی نبوده، آیات نفی ولایت، درصدد قطع روابط اجتماعی مسلمانان با غیرهمکیشان نیست. اصولاً مرزهای اعتقادی در منظر قرآن بسیار پررنگ‌تر و برجسته‌ترند و قرآن هرگز عقیده نادرست مشرکان را نمی‌پذیرد و شرک را از دایرهٔ غفران الهی خارج می‌داند (نساء: ۴۸). اما در حیطةٔ روابط دنیوی و اجتماعی، این مرز عقیدتی را مؤثر نمی‌داند و اصل روابط اجتماعی، آن هم بر پایهٔ نیکی و قسط را تجویز می‌کند، ولی برگزیدن ولایت غیرمسلمان را جایز نمی‌داند.

علاوه بر این، قرآن کریم همهٔ غیرمسلمانان را یکی نمی‌داند و به تبع آن، احکام متفاوتی برای آنها مطرح می‌کند: برخی از ایشان را جویا و پذیرای حق می‌داند و برخی را منکر حقیقت؛ برخی از غیرمسلمانان را مسالمت‌جو و اهل صلح می‌بیند و برخی را جنگ‌طلب و خصومت‌گرا (آل عمران: ۱۱۳ و ۱۹۹؛ نساء: ۹۰). دستورها و احکام قرآن دربارهٔ غیرمسلمانان صلح‌گرا و غیرمسلمانان خصومت‌گرا - قلباً یا عملاً - یکی نیست. وجه اشتراک این گروه‌ها غیرمسلمان بودنشان، و وجه تمایزشان تفاوت در رویکرد قلبی یا رفتار عملی است.

تفاوت دستورهای قرآن در قبال این گروه‌ها را وقتی می‌توان توضیح داد که آنها را ناظر به رویکردها و رفتارهای آنها بدانیم و نه صرف عقیدهٔ ایشان. در این میان، دسته‌ای از آیات که ناظر به لزوم فاصله گرفتن مسلمانان از غیرمسلمانان هستند، متعلق حکم را مطلق غیرمسلمانان قرار نداده‌اند، بلکه در آنها غیرمسلمانانی با وصف «عداوت نسبت به مسلمانان» یا «استهزا نسبت به دین» توصیف شده‌اند؛ یعنی مسلمانان از مودت کسانی نهی شده‌اند که رویکرد خصومت‌آمیزی نسبت به خدا و رسول او داشته‌اند و علیه مسلمانان اقدام می‌کنند و آسیب می‌زنند. در مقابل چنین کسانی، نه تنها نباید ولایت داشت، بلکه حتی «مودت» هم که درجه‌ای نازل‌تر از «ولایت» در روابط است، پذیرفتنی نیست. این رویکرد خصومت‌آمیز ممکن است صرفاً در قلب باشد که نتیجه‌اش برائت قلبی مسلمانان از ایشان است؛ آنچنان که فرمود:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» (مجادله: ۲۲)؛ قومی را نیایی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند - هرچند پدرانشان

یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند - دوست بدارند. در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است.

بدین‌روی، وقتی خداوند متعال درباره استغفار حضرت ابراهیم علیه السلام برای پدرش و سپس برائت جستن آن حضرت از وی سخن می‌گوید؛ ملاک برائت را دشمنی پدرش با خدا معرفی می‌نماید: «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (توبه: ۱۱۴)؛ و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش نبود، مگر برای وعده‌ای که به او داده بود. و[الی] هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بی‌زاری جست. راستی، ابراهیم دلسوزی بردبار بود!

باید توجه داشت که حضرت ابراهیم بت‌شکن در قرآن کریم الگوی مؤمنان معرفی شده است و آن جناب تا آنگاه که دشمنی پدرش با خداوند متعال روشن نشده بود، با آنکه بت‌پرست بود، از وی بی‌زاری نجست. همین مسئله را در رابطه آن حضرت با قومش می‌توان مشاهده کرد. بی‌زاری آن حضرت و همراهانش مربوط به وقتی است که دشمنی میان آن قوم با فرستاده خدا و پیروانش پدید آمد:

«فَدَكَانَتْ لَكُمْ أَسُوءَ حَسَنَةٍ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّاءُ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ» (ممتحنه: ۴)؛ قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست، آنگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید، بی‌زاریم؛ به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده است تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید.

رویکرد خصومت‌آمیز غیرمسلمانان ممکن است به رفتار عملی و تبدیل آنها به افراد حربی منجر شود که در اینجا وظیفه مسلمانان علاوه بر نفی ولایت و مودت قلبی، دفاع عملی از خویش است (چنان‌که در ابتدای مقاله بیان شد و در آیات تحریمی یا امر به قتال از مسلمانان خواسته شده است). در ابتدای سوره ممتحنه از ولایت دشمن خدا و دشمن مؤمنان نهی گردیده و در ادامه آیه توضیح داده شده است که مؤمنان نسبت به آنها دوستی می‌ورزند، در حالی که آنها کفر ورزیده، پیامبر و مؤمنان را از دیارشان بیرون کرده‌اند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوِّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ» (ممتحنه: ۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی مگیرید [به گونه‌ای] که با آنها اظهار دوستی کنید، و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکه] بیرون می‌کنند.

عنوان اخذشده در این آیه «عدو» است و توصیفات بعدی در این آیه بر موضوعیت این «دشمنی» صحه می‌گذارد. همچنین در آیه بعدی مجدداً بر «عداوت» گروهی که از تولی و مودتشان نهی شده، تأکید گردیده است:

«إِنَّ يَتَقَفَّوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَ يَسْطُورُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَ وُدُّوَا لَوْ تَكْفُرُونَ» (ممتحنه: ۲)؛ اگر بر شما دست یابند، دشمنان باشند و بر شما به بدی دست و زبان بگشایند و آرزو دارند که کافر شوید. در انتهای سوره ممتحنه باز همچنین متعلق نهی از تولی، گروهی هستند که صرفاً غیرمسلمان نام ندارند، بلکه مغضوب خدا واقع شده‌اند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبْئَسُ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» (ممتحنه: ۱۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مردمی را که خدا بر آنان خشم رانده، به دوستی مگیرید. آنها واقعاً از آخرت سلب امید کرده‌اند؛ همان‌گونه که کافران اهل گور قطع امید نموده‌اند.

بررسی آیاتی که از «غضب» الهی در آنها یاد شده و کسانی که مشمول این «غضب» قرار گرفته‌اند، نشان می‌دهد که هرچند کافر و مشرک در منظر خدا مطرود و مذموم هستند، اما مشمول «غضب» الهی بر آنان منوط به جایی شده که گروه کافران یا مشرکان در تقابل با خدا و رسول او قرار بگیرند و در برابر آیات الهی یا گروه مسلمانان موضع عداوت و لجاجت اتخاذ کنند. از جمله، به کسانی اشاره شده است که پس از اجابت دعوت خدا، به محاجّه علیه خدا می‌پردازند (شوری: ۱۶) یا مشرکان و منافقانی که در صف تقابل و عداوت با مسلمانان قرار گرفتند؛ مثل مشرکان مکه (فتح: ۶).

مؤید این معنا توصیف خداوند درباره گروهی از مسیحیان است که بیشترین مودت را نسبت به مسلمانان دارند، با اینکه در زمره کافران محسوب می‌شوند:

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَيْسِيْنَ وَ رُهْبَانَا وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (مائده: ۸۲)؛ مسلماً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت و قطعاً کسانی را که گفتند: ما نصرانی هستیم، نزدیک‌ترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت؛ زیرا برخی از آنان دانشمندان و رهبانانی هستند که تکبر نمی‌ورزند.

این آیات نیز موضوع منع از دوستی سیاسی را عنوان «عدو» قرار می‌دهند، نه عنوان «کافر»، بلکه تصریح می‌کنند که منع از دوستی کافر مقید به دشمنی است و حول این عنوان می‌گردد؛ اما درباره غیر دشمن، آیات بر نیکی و دادگری نسبت به ایشان تشویق می‌کنند که پایین‌ترین مرتبه الفت و همزیستی مسالمت‌آمیز است (بحرانی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۵۲).

روایت ذیل گواه دیگری بر این مطلب است که موضوع منع از ارتباط و همزیستی، «کافر» نیست و حتی در مواردی «کافر» بر مؤمن حقوقی دارد؛ مثل حق همسایگی یا حق خویشاوندی. توجه به این نکته هم لازم است که مودت و عداوت اصالتاً در درون هستند و نمود و ظهور آنها در بیرون است. بنابراین می‌توان، حتی در درون، اهل برائت نسبت به دشمنان خدا و رسول بود و در عمل، اهل همزیستی مسالمت‌آمیز، البته مادام که دشمنی قلبی غیرمسلمانان به دشمنی عملی تبدیل نشده است.

عَنْ الْجَهْمِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِبَابِي عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه تَكُونُ لِي الْقُرَابَةُ عَلَى غَيْرِ أَمْرِي أَلَيْسَ عَلَيَّ حَقٌّ؟ قَالَ: «نَعَمْ، حَقُّ الرَّجْمِ لَا يَقْطَعُهُ شَيْءٌ وَإِذَا كَانُوا عَلَى أَمْرِكَ كَانَ لَهُمْ حَقُّنَ: حَقُّ الرَّجْمِ وَحَقُّ الْإِسْلَامِ» (كليني، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۵۷).

به امام صادق رضي الله عنه عرض کردم: من خویشانی دارم که هم عقیده‌ام نیستند. آیا بر من حقی دارند؟ فرمود: آری، حق خویشاوندی را چیزی قطع نمی‌کند، و اگر هم عقیده تو باشد دو حق دارند: حق خویشاوندی و حق اسلام.

علامه مجلسی در ذیل این روایت چنین توضیح می‌دهد: این روایت دال بر ساقط نشدن حق خویشاوندی به واسطه «کفر» است و این دستور در روایت، با آیه ۲۲ سوره مجادله «لَا تَجِدُ قَوْمًا...» ناسازگار نیست؛ زیرا این آیه بر محبت قلبی حمل می‌شود و با حسن معاشرت ظاهری منافات ندارد.

وجه دیگر آیه آن است که بر جایی حمل شود که آن خویشاوندان معارض با حق باشند و حسن معاشرت با ایشان موجب غلبه باطل بر حق گردد (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۱۳۱).

دستورها و رهنمودهای امیرمؤمنان رضي الله عنه درباره نحوه مواجهه با غیرمسلمانان و اخذ جزیه نیز گواه بر این نکته است که برائت و برخورد همراه با تندی تنها درباره کسی صادق است که عنوان «عداوت» بر او صدق کند:

و قال في كتاب أرسله إلى عماله على الخراج: «و لا تبعين للناس في الخراج كسوة شتاء و لا صيف و لا دابة يعتملون عليها و لا عبداً، و لا تضرين أحداً سوطاً لمكان درهم، و لا تمسن مال أحد من الناس: مصل و لا معاهد إلّا أن تجدوا فرساً أو سلاحاً يعدي به على أهل الإسلام، فإنه لا ينبغي للمسلم أن يدع ذلك في أیدی أعداء الإسلام فيكون شوكة عليه» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۲۵)؛

و برای گرفتن خراج، پوشش زمستانی و تابستانی (رعیت) را مفروشید و چارپایی که بدان کار کنند و بنده‌ای را که در اختیار دارند، و برای درهمی کسی را تازیانه مزینید و دست به مال کسی مبرید، نمازگزار باشد یا پیمان مسلمانان را عهده‌دار، جز آنکه اسبی یا جنگ‌افزاری را ببینید که در جنگ با مسلمانان به کار می‌رود؛ که مسلمان را روا نیست اسب و جنگ‌افزار را در دست دشمنان اسلام و انهد تا موجب نیروی آنان بر زبان مسلمانان گردد (شریف رضی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۴).

روایات متعددی از معصومان رضي الله عنهم در باب حب و بغض وارد شده است که به خصلت مؤمنان واقعی در این زمینه اشاره می‌کنند و اهمیت آن را برای اهل ایمان تشریح می‌نمایند. «تولی» و «تبری» به توصیف این‌گونه روایات، جایگاه مهمی در ایمان حقیقی دارند و بدون آنها، ادعای ایمان حقیقی ادعایی گزاف است. در این روایات همین مضمون اخیر را می‌توان درباره موضوع «تبری» و «بغض» مشاهده نمود:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِأَصْحَابِهِ: «أَيُّ عَرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟» فَقَالُوا: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الصَّلَاةَ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الرِّكَاتَ. وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الصِّيَامَ، وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ. وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الْجِهَادَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَ لَيْسَ بِهِ، وَلَكِنْ أَوْثَقُ عَرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّبَرُّ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ» (كليني، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۲۵).

رسول خدا صلى الله عليه وآله به اصحابشان فرمودند: کدام‌یک از دستاویزهای ایمان محکم‌تر است؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند، و بعضی از آنها گفتند: نماز، و برخی گفتند: زکات، و بعضی گفتند: روزه، و برخی گفتند: حج و عمره، و

بعضی گفتند: جهاد. رسول خدا فرمودند: هریک از اینها را که گفتید فضیلتی است، ولی جواب پرسش من نیست. محکم‌ترین دستاویز ایمان، دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا و پیروی اولیای خدا و بیزاری از دشمنان خداست. ادعای محبت خدا و اهل بیت علیهم‌السلام حتماً باید با برائت همراه باشد، اما موضوع این برائت، غیرمؤمنان یا غیرمسلمانان نیست، بلکه «دشمن خدا و اهل بیت علیهم‌السلام» است و باید توجه نمود که هر غیرمسلمانی دشمن خدا و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست. پس از یک سو باید دانست که تکمیل ایمان جز با برائت حاصل نمی‌شود و از سوی دیگر باید توجه داشت که موضوع این برائت چه کسانی هستند.

شیخ صدوق در توصیف اعتقاد شیعه در این موضوع می‌نویسد: «لَا يَتِيمٌ إِلَّا قَرَارٌ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِالْأَيْمَةِ علیهم‌السلام إِلَّا بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ» (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۶)؛ اقرار به خدا و رسولش و به امامان علیهم‌السلام کامل نمی‌شود، مگر با برائت جستن از دشمنان آنها.

### ۵. تمایز دشمنی قلبی و بدرفتاری

علاوه بر مباحث قلبی، به این نکته نیز باید توجه کرد که برائت از دشمنان خدا و رسول به معنای جواز بدرفتاری و تندی بی‌سبب نیست، بلکه در قبال تعدی یک دشمن، حد و مرزهایی برای رفتار متقابل وجود دارد. قرآن کریم در مواجهه مسلمانان با دشمنان دین، همواره بر یک اصل تأکید دارد و آن «عدم تجاوزگری مسلمانان» است. مقابله با دشمن، اگرچه ضروری است، اما تا جایی مجاز است که به تجاوزگری منجر نشود:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفْتُلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰)؛ در راه خدا با کسانی که با شما پیکار می‌کنند، پیکار کنید و هرگز از حدود مقررات خدا تجاوز نکنید که خدا تجاوزگران را هرگز دوست نمی‌دارد.

این اصل را آیات دیگر با تفصیل بیشتری توضیح می‌دهند؛ از جمله در ادامه آیه پیشین، این آیه مطرح می‌شود:

«الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ الْحُرْمَاتُ فِصَاصُ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۹۴)؛ (رعایت و احترام) ماه حرام (و خودداری از جنگ و جدال) در برابر (خودداری کفار از جنگ در) ماه حرام است و هر چیز حرمتدار قابل قصاص است. هر کس بر شما تعدی روا داشت، همانند آن بر او تعدی کنید و از خدا بترسید (و زیاده‌روی نکنید) و بدانید که خدا همواره با پرهیزگاران است.

در این آیه نیز به حد و مرز مقابله با بدی دیگران اشاره شده است: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (شوری: ۴۰)؛ انتقام (و قصاص) و کفر اعمال قبیح مجازاتی است همانند آن (نه بیشتر)، اما اگر کسی (از حق خود) گذشت و مصالحه کرد، اجرش بر عهده خداست. مسلماً او ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

پس آنچه در قبال عداوت دیگران می‌تواند مورد تأیید دین اسلام قرار گیرد، مقابله به مثل است و نه بیشتر. علاوه بر این، دستورها و سنن متعدد دینی درصدد تعلیم این آموزه هستند که اگرچه مقابله به مثل همواره در مقابل

بدی دیگران جایز است، اما همواره پسندیده‌ترین راه نیست؛ یعنی اگر گاهی به جای مقابله به مثل، گذشت پیشه گردد یا تخفیفی در شدت مقابله به مثل داده شود، نیکوتر و مأجورتر خواهد بود؛ همچنان که انتهای آیه پیشین بر این موضوع دلالت می‌کند.

خداوند متعال از انسان‌ها می‌خواهد که نه فقط در برابر دوستان خود، که در برابر دشمنان خویش نیز به نیکوترین وجه عمل کنند و فقط درصدد جبران و انتقام برنیایند و با این برخورد احسن، دشمن خود را به دوست خود مبدل سازند:

﴿وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّیِّئَةُ اِذْفَعْ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِی بَیْنَكَ وَ بَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَاَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیْمٌ﴾ (فصلت: ۳۴)؛ نیکی و بدی هرگز با هم برابر نمی‌شوند و تو بدی‌های مردم را با نیکی دفع کن، آنگاه (خواهی دید) کسی که میان تو و او کینه و دشمنی برقرار است، بهترین دوست تو خواهد شد.

محمدجواد مغنیه در تفسیر آیه ۵۱ سوره مائده می‌نویسد:

هر انسانی حق دارد که با آزادی و امنیت، نسبت به جان و مال خویش زندگی کند، و تا وقتی که آسیبی به دیگران نرساند، هیچ‌کس حق اقدام علیه او را ندارد. اما اگر تجاوزگری کرد و آسیب به‌بار آورد، بر او حد جاری می‌شود... اگر مسلمان هم به دیگری آسیب برساند، بر ما مسلمانان واجب است که او را تنبیه کرده، از او بیزاری جویم و عدالت ایجاب می‌کند که او را بازدارند و مجازات نمایند، و اگر یهودی یا مسیحی آسیبی نرساند، دست نیکی و احسان را به سویش می‌گشاییم، حتی اگر نبوت پیامبر اسلام و قرآن را انکار کند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۷۲).

### نتیجه‌گیری

غیرمسلمانان در یک تقسیم‌بندی، به «حربی» و «غیرحربی» تقسیم می‌شوند. مواجهه با غیرمسلمان حربی براساس دفاع از خود و مقابله به مثل است، اما درخصوص مواجهه با غیرمسلمان غیرحربی که موضوع این مقاله بود، به اجمال می‌توان چنین جمع‌بندی نمود:

الف. مقصود از نهی از تولی غیرمسلمانان در آیه ۵۱ سوره مائده و آیات مشابه، نهی از هم‌رنگ شدن اعتقادی و قلبی با ایشان در اثر تبعیت از آنهاست.

ب. در نگاه قرآن، روابط انسان‌ها براساس انسانیت و احترام متقابل تعریف می‌شود و نه براساس ایمان و کفر. مسلمانان موظف به اکرام همه انسان‌ها هستند، مگر در جایی که «عداوت» و «رفتار خصمانه» مطرح شود. از این‌رو اصل در روابط مسلمانان با غیرمسلمانان بر احسان و نیکی است.

ج. آیه ۵۱ سوره مائده به دنبال نفی همزیستی مسالمت‌آمیز در عرصه اجتماع نیست، بلکه از مسلمانان می‌خواهد برای منحرف نشدن از مسیر صحیح دین خود، از وابستگی قلبی به غیرمسلمانان که تبعیت عملی از ایشان را در پی دارد، اجتناب کنند. واضح است که این معنا غیر از همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام متقابل است.

## منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.

- الوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابراهیمی وریکیانی، محمد، ۱۳۸۲، «همزیستی مسالمت‌آمیز از نگاه شرایع و ادیان الهی»، *آینه معرفت*، ش ۱، ص ۱-۴۲.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶ق، *لسان العرب*، تصحیح امین محمد عبدالوهاب، محمداصادق عبیدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- احمدی، سیدجواد، ۱۳۹۵، «مبانی و ادله اصل اعمال ولایت در روابط بین‌الملل از منظر اسلام»، *معرفت سیاسی*، ش ۱۶، ص ۴۱-۶۲.
- اسکندری، محمدحسین، ۱۳۹۶ش، «تحلیل ولایت‌های متعارض در پرتو قرآن کریم»، *حکومت اسلامی*، ش ۸۵، ص ۱۵۱-۱۸۱.
- بحرانی، محمدسند، ۱۴۲۶ق، *أسس النظام السياسي عند الإمامیه*، قم، مکتبه فدک.
- جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ق، *احکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حسینی، سیدعلیرضا و محمدرضا ناطری، ۱۳۹۵، «تأثیر قاعده فقهی نفی سبیل بر روابط بین‌المللی مسلمانان»، *معارف فقه علوی*، ش ۳، ص ۱۴۱-۱۶۴.
- حلی، ابن‌ادریس، ۱۴۰۹ق، *المتخبر من تفسیر التبیان*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، لبنان، دار العلم.
- زبیدی واسطی، محب‌الدین، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چ سوم، بیروت، دار الکتب العربی.
- سبزواری، سیدعبدالأعلی، ۱۴۱۳ق، *مهدب الأحکام*، چ چهارم، قم، المنار.
- سلطانی، اسماعیل، ۱۳۸۳، «روابط اخلاقی و اجتماعی مسلمانان با غیر مسلمانان از دیدگاه قرآن»، *معرفت*، ش ۸۳، ص ۶۲-۷۱.
- شریف‌الرضی، محمد بن حسین، ۱۳۷۸ش، *نهج البلاغه*، ترجمه شهیدی، چ چهاردهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۴ق، *اعتقادات الإمامیه*، قم، کنگره شیخ مفید.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۲ق، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، چ سوم، تهران، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- طیب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسیر عیاشی*، تهران، چاپخانه علمیه.
- فیومی، احمد بن محمد، بی‌تا، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، شریف‌الرضی.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قمی مشهدی، محمد، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کریمی‌نیا، محمدمهدی، ۱۳۸۲، «ادیان الهی و همزیستی مسالمت‌آمیز»، *رواق اندیشه*، ش ۲۶، ص ۸۸-۱۰۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- موحدی ساوجی، محمدحسن، ۱۳۹۳، «همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها از دیدگاه قرآن و نظام بین‌المللی حقوق بشر»، *حقوق بشر*، ش ۲۰، ص ۱۳۱-۱۵۸.
- همیلتون، ملکم، ۱۳۹۷، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، چ هفتم، تهران، ثالث.